**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در این بود که در دوران امر بین متباینین که علم اجمالی به تکلیف و شک در مکلف‌به است به این نتیجه رسیدیم که دوران امر بین متباینین از تحت ادلۀ مرخصه خارج است، لذا عقل حکم می‌کند که غرض واقعی مولا مردد است بین دو امر، غرض اهمی برای ترخیص نیست لذا احتیاط واجب است موافقت قطعی لازم است و مخالفت قطعی حرام است. همین معنا را از روایات خاص هم استفاده کردیم.

اکنون باید وارد تنبیهات این بحث شویم دوران امر بین متباینین که این تنبیهات آثار عملی مهی در فقه دارد نهایت قبل از اینکه این تنبهات را ذکر کنیم دو نکتۀ مختصر را اشاره کنیم.

**نکتۀ اول:** با این روشی که ما بحث را مطرح کردیم برخی از مطالبی که مشهور در این باب ذکر می‌کنند دیگر به نظر ما نیازی به طرح و بحث از آنها نیست، مثلا مشهور اینجا یک بحثی دارند که اگر مخالفت قطعی و ترخیص در هر دو طرف، نقض غرض است و معصیت است، آیا ترخیص ثبوتا در طرف واحد ممکن است یا نه؟ ما وقتی بحث کردیم گفتیم ثبوتا، ترخیص در اطراف علم اجمالی در هر دو طرف ممکن است، بنابراین روشن است ترخیص در طرف واحد محذوری ندارد و اگر دلیلی بر ترخیص داشتیم در یک طرف علم اجمالی، اخذ می‌کنیم دیگر این جای بحث و رد و ایراد ندارد.

**نکتۀ دوم:** محقق خوئی در آغاز بحث از دوران امر بین متباینین در مصباح الاصول ج 1 ص 344 یک مطلبی دارند ایشان می‌فرمایند علما بحث می‌کنند آیا علم اجمالی سبب تنجز تکلیف می‌شود یا نه؟می‌فرمایند من می‌خواهم عرض کنم قبل از علم اجمالی اصلا احتمال تکلیف الزامی، سبب تنجز است، چون احتمال تکلیف الزامی مساوی با احتمال عقاب است و هر جا احتمال عقاب دادید عقل حکم می‌کند تحصیل مؤمّن لازم است چون دفع عقاب محتمل واجب است. لذا خود احتمال تکلیف الزامی منجز است تا برسد به علم اجمالی.[[2]](#footnote-2)

ما در دورۀ قبل اصول ( در تاریخ 19/8/1387) این مطلب ایشان را نقد کردیم چهار اشکالی نقضی و حلی بر آن وارد کردیم دیگر در این دوره متعرض نمی‌شویم چون خیلی با اصل بحث مرتبط نیست. دورۀ قبل هم که طرح کردیم به خاطر این بود این مطلب خیلی مورد رد و ایراد قائلین به مبحث حق الطاعه شده بود. بعد از این دو نکته وارد تنبیهات بحث دوران امر بین متباینین می‌شویم.

**تنبیهات اشتغال در مرحلۀ دوران امر بین متباینین**

**تنبیه اول:** در دروان امر بین متباینین ما عرض کردیم به حکم عقل و ادلۀ خاص احتیاط واجب است، موافقت قطعی لازم و مخالفت قطعی هم حرام است، فرق نمی‌کند چه شبهه، موضوعی باشد و چه شبهه، حکمی باشد. شهید صدر در مباحث الاصول ج 4 ص 31 یک تفصیلی را مطرح می‌کنند که در فقه هم خیلی اثر دار خواهد بود و آن تفصیل این است که البته با توضیحی که در آخر اشاره می‌کنیم ممکن است عنوان تفصیل مقداری تفاوت کند. می‌فرمایند اگر شبهه، شبهۀ حکمی باشد در اطراف علم اجمالی فقط موافقت احتمالی لازم است یعنی علم اجمالی سبب لزوم موافقت احتمالی است یک طرف را در شبهات وجوبی انجام دادی کافی است، در شبهات تحریمی یک طرف ترک شد کافی است ولی اگر شبهه، شبهۀ موضوعی باشد علم اجمالی در جمیع اطراف منجز است و احتیاط واجب است و موافقت قطعی لازم است.[[3]](#footnote-3)

بیان دلیل ایشان این است که ایشان می‌فرمایند در شبهات حکمی دائما جامع عنوان احدهما است، علم داریم به وجوب احدهما، یا نماز جمعه و یا نماز ظهر، پس متعلق وجوب عنوان احدهما است، از طرف دیگر وجود هر قدر جامعی در خارج به وجود یکی از مصادیقش هست، حالا در همین مثال زید نماز ظهر را روز جمعه خواند، صدق می‌کند عنوان احدهما را در خارج محقق کرده است. بنابراین علم اجمالی داشت به وجوب احدهما، در خارج مصداق احدهما را انجام داد نماز ظهر خواند، وجوب ساقط می‌شود. نسبت به عِدل دیگر شک داریم اصل برائت از وجوب جاری می‌شود. پس در شبهات حکمی همیشه وجوب تعلق می‌گیرد به عنوان احدهما یا احد الافراد، یکی را در خارج انجام دادی، عنوان وجود گرفته است نسبت به فرد دیگر شک داری اصل برائت جاری است. این در شبهات حکمی موافقت احتمالی کافی است.

ولی در شبهات موضوعی در اکثر شبهات موضوعی، این اکثر به خاطر نکته‌ای که دارند هست، می‌فرمایند در شبهات موضوعی در اکثر موارد متعلق وجوب، یک عنوان خاص است شک داریم در تطبیق عنوان بر این مورد یا بر آن مورد، مثلا زید وظیفه‌اش اعطاء کفاره به فقیر است، الان نمی‌داند که عمرو فقیر است یا بکر فقیر است، شبهۀ موضوعی است. در این صورت در چه زمانی یقین می‌کند متعلق وجوب را انجام داده است؟ اگر عمرو را به تنهایی اکرام و اطعام کند «اطعم الفقیر» محقق شده است؟ نخیر، باید هر دو طرف علم اجمالی را امتثال کند، هم عمرو را اطعام کند و هم بکر را اطعام کند تا یقین پیدا کند متعلق وجوب که «اطعموا الفقیر» باشد امتثال شده است. لذا ایشان می‌فرمایند در شبهات موضوعی چون متعلق تکلیف شما عنوان احدهما نیست متعلق خاص است، شک در انطباق دارید لذا وضعیت به صورتی است تا هر دو طرف علم اجمالی را امتثال نکرده‌اید تکلیف امتثال نشده است.

بعد یک نعم و استدراک دارند، می‌فرمایند بله گاهی در شبهات موضوعی هم متعلق علم اجمالی عنوان خاص نیست، بلکه مثل شبهات حکمی عنوان احدهما است. اینجا هم قبول داریم موافقت قطعی لازم نیست، موافقت احتمالی کافی است.

**مثال:** (در مثال مناقشه نشود) زید یقین دارد نمی‌داند نذر کرده بود وقتی از این بیماری خوب بشود به زیارت امام هشتم علیه السلام برود یا نذر کرده بود یک روز روزه بگیرد، اینجا علم اجمالی دارد به احد النذرین نمی‌داند کدام است؟ شبهه موضوعی است متعلق علم اجمالی با اینکه شبهه موضوعی است عنوان احدهما است. شهید صدر می‌فرمایند اینجا هم موافقت قطعی لازم نیست با اینکه شبهه موضوعی است به این معنا یک روز که روزه گرفت عنوان احدهما را محقق کرده است پس نذرش امتثال شد نسبت به آن مصداق دیگر شک دارد متعلق نذر بوده است یا نبوده است.

**نتیجه:** در پایان بحث شهید صدر اینگونه جمع بندی می‌کنند می‌فرمایند هر جا متعلق علم اجمالی عنوان احدهما بود نه یک عنوان خاص جامع بین دو مصداق، اینجا موافقت قطعی واجب نیست، موافقت احتمالی کافی است. فرق نمی‌کند چه شبهۀ حکمی باشد که همۀ موارد شبهۀ حکمی اینگونه است یا حتی شبهۀ موضوعی است که در مواردی از شبهۀ موضوعی متعلق عنوان احدهما است. ولی اگر متعلق علم اجمالی شما عنوان خاص مردد بین دو مصداق بود مثل عنوان عالم، عنوان شاعر، عنوان فقیر و امثال اینها، اینجا که متعلق علم اجمالی عنوان خاص است موافقت قطعی واجب است و باید هر دو طرف علم اجمالی را امتثال کند تا یقین به امتثال تکلیف داشته باشد.[[4]](#footnote-4)

این تفصیل خیلی در فقه آثار دارد.

عرض ما این است که این تفصیل در محلش نیست بلکه فرقی نمی‌کند چه متعلق علم اجمالی ما جامع انتزاعی باشد مثل عنوان احدهما یا متعلق کلی طبیعی باشد، فرض کنید مثل انسان و شاعر و فقیر و امثال اینها در هر دو صورت موافقت قطعی با تکلیف لازم است و موافقت احتمالی فائده ندارد.

شاید وجه خلطی که شهید صدر دارند این است که بین جامعی که کلی طبیعی است و جامعی که جامع انتزاعی است تفاوت بین این دو به نظر ما دقیق رعایت نشده است اینجا یک توضیحی داریم که خواهد آمد.

1. - جلسه نوزدهم - دو‌‌شنبه – 5/8/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي ) ؛ ج‏1 ؛ ص403:«[المقام الأوّل: دوران الأمر بين المتباينين‏]

   المورد الأوّل: في دوران الأمر بين المتباينين، و قبل الشروع في تحقيق الحال في هذا المورد، لا بدّ من ذكر مقدّمة، و هي أنّ احتمال التكليف الالزامي بنفسه مساوق لاحتمال العقاب على مخالفته، و معه كان العقل مستقلًا بلزوم التحرز عنه و تحصيل المؤمّن، و هذا هو الملاك في حكم العقل بلزوم الاطاعة، حتّى في موارد العلم التفصيلي بالتكليف، أو قيام الحجّة عليه، فانّ مخالفة التكليف الواصل إلى المكلف- بالعلم الوجداني أو بقيام الحجّة المعتبرة- لا تستلزم القطع بالعقاب عليها، لاحتمال العفو منه سبحانه و تعالى، و الشفاعة من النبي و الأئمة (عليهم السلام) و إنّما المتحقق هو احتمال العقاب على المخالفة و هو كافٍ في حكم العقل بالتنجيز، فلا فرق بين موارد التكاليف المعلومة و التكاليف المحتملة في أنّ حكم العقل بلزوم الاطاعة ناشئ من احتمال العقاب، ففي كل مورد يحتمل فيه التكليف الالزامي يستقل العقل بلزوم التحرز عن المخالفة، إلّا أن يثبت فيه مؤمّن من العقاب عقلًا، كقاعدة قبح العقاب بلا بيان، أو شرعاً كالأدلة الشرعية الدالة على البراءة من حديث الرفع و نحوه، و أمّا إذا لم يثبت المؤمّن عقلًا و لا شرعاً،فنفس الاحتمال كافٍ في تنجيز التكليف الواقعي، ...». [↑](#footnote-ref-2)
3. - مباحث الأصول ؛ ج‏4 ؛ ص31:«ضابط التفصيل في الاقتضاء، و أمّا المطلب الثاني: فالتحقيق هو الفرق بين مثل العلم الإجماليّ بوجوب صلاة الظهر أو الجمعة الّذي هو شبهة حكميّة، و مثل العلم الإجماليّ بوجوب إكرام زيد و عمرو بنحو الشبهة الموضوعيّة من باب العلم بوجوب إكرام العالم، و العلم إجمالا بكون أحدهما عالما، ففي الأوّل لا يقتضي العلم الإجماليّ تنجّز شي‏ء أزيد من الجامع، و يكفي في امتثال الجامع الإتيان بإحدى الصلاتين، إذ تحصل بذلك الموافقة القطعيّة للمقدار المعلوم، و في الثاني لا بدّ من إكرام كليهما، لأنّنا علمنا بوجوب إكرام العالم، فلا بدّ من تحصيل الموافقة القطعيّة لذلك، و هي لا تحصل بإكرام أحدهما، فلا بدّ من إكرام كليهما. [↑](#footnote-ref-3)
4. - مباحث الأصول ؛ ج‏4 ؛ ص32 و33:« و قد تحصّل: أنّ العلم الإجماليّ في المثال الثاني له إضافة خاصّة إلى الواقع‏ من الفردين بخلافه في المثال الأوّل، و أنّه في المثال الثاني يكون المقدار المعلوم أزيد من الجامع، و هو وجوب إكرام أحدهما، لأنّنا نعلم- زائدا على ذلك- بوجوب كون الإكرام مضافا إلى العالم، أو قل: بشرط كون المكرم عادلا، فتحصيلا للموافقة القطعيّة للمقدار الزائد لا بدّ من إكرام كلا الفردين، فالصحيح ليس هو ما ذهب إليه المحقّق العراقي قدّس سرّه من اقتضاء العلم الإجماليّ لتنجيز الموافقة القطعيّة مطلقا، و لا ما ذهب إليه المحقّق النائينيّ رحمه اللّه بمقتضى إطلاق كلامه من عدم اقتضائه لذلك مطلقا، و إنّما الصحيح- حسب مبنى حرفيّة قاعدة (قبح العقاب بلا بيان)- هو التفصيل.

   و الضابط الفنيّ لهذا التفصيل ليس هو كون الشبهة حكميّة أو موضوعيّة، و إنّما الضابط لذلك كون متعلّق الحكم مقيّدا بقيد لا يعلم حصوله في هذا الفرد أو في ذاك الفرد، فنضطرّ إلى الجمع بين الفردين تحصيلا للقطع بحصوله، فمتى ما كان هكذا وجبت الموافقة القطعيّة، و متى ما لم يكن هكذا لم تجب، و لو كانت الشبهة موضوعيّة، كما هو الحال في الشبهات الموضوعيّة التي ليس المشكوك فيها باشتباه خارجيّ قيدا للمتعلّق، كما في مثال وجوب إكرام العالم، و إنّما كان قيدا للمكلّف أو التكليف، كما لو شكّ بنحو الشبهة الموضوعيّة أنّ المكلّف هل هو مسافر فيقصر، أو حاضر فيتمّ، و لم يجر الاستصحاب لتوارد الحالتين مثلا، و كما لو وجب التصدّق على زيد إن نزل المطر، و على عمرو إن هبّت الرياح، و تردّد الأمر بين نزول المطر و هبوب الرياح». [↑](#footnote-ref-4)